

واکاوی تاریخی نظریه تعدیل قدرت در کشاکش مطلقه‌گرایی و مشروطه‌خواهی

سید حامد اکبری یاسوج^۱ / علی اکبر گرجی ازندریانی^۲

چکیده

پیشگامان مشروطه‌خواهی ابتدا به توصیف حیات سیاسی غربیان و تجویز آن برای ایران می‌پرداختند، اما به تدریج روشنفکران به ارائه نسخه‌هایی خاص برای مدرن‌سازی حیات سیاسی روی آوردند؛ تأکید بر قانون و تفکیک حکومت از سلطنت و همه آنچه در ذیل مفهوم تعدیل قدرت قرار می‌گرفت، به پرسامدترین مفاهیم این عصر تبدیل شدند. نظریه تعدیل قدرت در پی چاره‌جویی برای جلوگیری از خودکامگی حاکمان و برقراری سلطنت مشروطه در ایران عصر قاجار بود. گفتمان مشروطه‌خواهی محصول این نظریه‌پردازی‌های فکری بود که نهایتاً منجر به استقرار سلطنت مشروطه شد، اما مشروطه‌باوری مصرح در گفتمان‌های روشنفکری آن دوران با نوعی خواست معطوف به مطلقه‌گرایی آمیخته بود که این مقاله پاسخگوی همین تناقض است. سؤال اصلی این است که چرا نظریه تعدیل قدرت در نهایت منجر به استقرار مشروطیت نشد و مطلقه‌گرایی به خواست جامعه روشنفکری ایران تبدیل شد. تلاش می‌شود با توسل به روش تحقیق تاریخی، که مبتنی بر تحلیل داده‌ها در قالبی تاریخی-حقوقی است، به این پرسش مهم پاسخ داده می‌شود. هرچند مشروطه‌باوری در به‌بارنشستن آرمان‌های سیاسی مشروطه‌خواهان نقشی مؤثر داشت، اما مطلقه‌گرایی همراه با آن در نهایت آرمان‌های مدرنیته سیاسی ایرانی را در جهت نهادینه‌ساختن نظریه تعدیل قدرت در مسیری پرمخاطره قرار داد. هدف توصیف و تبیین اجمالی کشاکش‌های این دو گرایش سیاسی تجددخواهان ایرانی با نگاهی حقوقی-تاریخی به این مقوله است.

واژگان کلیدی: تعدیل قدرت، دولت مشروطه، مطلقه‌گرایی.

The Historical Analysis of the Theory of Equilibrium Adjustment through Focusing on the Struggle between Absolutism and Constitutionalism

Seyed hamed akbari yasuj³ / Aliakbar Gorji azandaryani⁴

Abstract

In the first phases of constitutionalism, its pioneers only described and prescribed the western readings from constitutionalism for Iran. However, the scholars and thinker started gradually to present more native versions of modernization of the country's political structures. Emphasis on the rule of law and separation of monarchy from direct political and administrative affairs had become the frequent issues of the period. These issues eventually facilitated the emergence of power equilibrium in Iran. The theory of equilibrium adjustment sought to limit statesmen' despotism and establish a constitutional monarchy in the Qajar period in Iran. The discourse of constitutionalism was the result of such a theory that eventually facilitated the establishment of a constitutional monarchy. It needs to be mentioned that the first phases of constitutionalism in Iran were heavily imbued with absolutist affinities of monarchism. Keeping this paradox in mind, the present study addresses it through asking the following research question: Why did not the theory of equilibrium adjustment succeed in establishing true constitutionalism in Iran, leading the scholars towards absolutism and monarchism? Through historical investigation and the adoption of historical and legal framework, the study answers the abovementioned question. The study believes that although Iran's constitutional movement played an important part in materialization of some political ideals, its imbue with absolutist ideas challenged true indoctrination of the theory of equilibrium adjustment. The present study looks at the tension between the paradoxical elements of Iran's constitutionalism within its historical and legal framework.

Keywords: Equilibrium Adjustment, Constitutionalism, Absolutism.

۱ دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه آزاد اسلامی تهران شمال (نویسنده مسئول). این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکتری سید حامد اکبری یاسوج با عنوان «تفکیک حکومت از سلطنت، واکاوی تاریخی تعدیل قدرت در دوران قاجاریه» است.

۲ دانشیار گروه حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی. * تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۱۰ * تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۵.

3 Ph.D.Candidate of public Law, Islamic azad university of Tehran north branch. Email: dr.hamed.akbari@gmail.com.

4 Associate Professor, Department of public Law, shahid beheshti university. Email: gorji110@yahoo.fr.

مقدمه

غالب‌شدن این تفکر در میان نخبگان و روشنفکران غرب‌گرای عهد قاجار که رژیم سلطنتی حاکم، به‌عنوان حکومتی خودکامه، خود را تابع هیچ قاعده و قانونی نمی‌داند، باعث تغییر نگرش آنان به این رژیم سلطنتی شد. این بازنگری در اندیشه و مبارزه با خودکامگی حکومت، که به اصلی‌ترین هدف مشروطه‌خواهان تبدیل شد، نشانگر تحول رویکردها به ساخت قدرت سیاسی و تغییر نگرش عقلای جامعه به ساختار حقوق عمومی در ایران بود، و مستقیماً شکل سنتی حکومت را هدف قرار داده بود. در این بین، آنچه همچون خواستی اصلی ابتدا در حوزه نخبگی رواج یافت، خواست تعدیل قدرت در ساختار قدرت سیاسی بود. پس از کوشندگی‌های پیاپی نخبگان در قالب کنش‌های مختلف کرداری و کلامی، نظریه تعدیل قدرت در حوزه حقوق عمومی هم رواج یافت و در نهایت منجر به زایش انقلاب مشروطه شد. از همین رو انقلاب مشروطه را باید نقطه عطف تاریخی^۵ تغییر دیدگاه نسبت به انگاره قدرت سیاسی و یک شیفت بزرگ گفتمانی به‌منظور تعدیل قدرت (تفکیک حکومت از سلطنت) تلقی کرد.

در ظاهر امر، دو گفتمان در این مقطع تاریخی به وجود آمده بود: گفتمان تجددخواه و گفتمان سنت‌گرا. اما باید اذعان داشت که این تقسیم‌بندی ساده‌انگارانه و تقلیل‌گرایانه است و واقعیت امر فراتر از تقسیم‌بندی‌هایی این‌چنینی است. بلاشک هم در درون گفتار تجددخواهی و هم در چارچوب گفتار سنت‌گرا خرده‌گفتمان‌های مختلفی قابل‌شناسایی هستند. البته پیچیدگی گفتارهای روشنفکری و اندیشه‌های تجددخواهانه بیش از گفتار سنتی بود، به‌ویژه گفتارهایی که به مقوله قدرت و تعدیل و تحدید آن می‌پرداختند. به عبارتی نمی‌توان مدعی شد که کلیت گفتار تجددخواه به شکلی ناب مدافع ایده تعدیل قدرت، مشروطه‌باوری و گرایش به سوی حکومت مبتنی بر قانون بود، و گفتار سنتی، به‌ویژه در عصر پسامشروطه، برکنار از آرمان‌های تجددخواهانه و مدرن سیاسی بود، چرا که در درون هر یک از این دو، گرایش‌ها و جریان‌های مختلف کلیت آن را نمایندگی می‌کردند. بررسی گفتار تجددخواه و شناخت جریان‌های آن می‌تواند چشم‌انداز مناسب‌تری را از نوع نگاه متجددین به مقوله تعدیل قدرت در اختیار ما قرار دهد.

هدف از این تحقیق، واکاوی سیر تاریخی تبیین و شکل‌گیری نظریه تعدیل قدرت (تفکیک حکومت از سلطنت) از منظر متجددین و نظریه‌پردازان قبل و بعد از مشروطه و تأثیر آن در حقوق عمومی ایران و نیز آسیب‌شناسی انقلاب مشروطه از این زاویه است.

باید متذکر شد که تاکنون در زمینه نظریه تعدیل قدرت در ساختار سیاسی قاجار و در پاسخ به پرسش اصلی این مقاله تحقیقی انجام نشده و مقاله‌ای نوشته نشده است؛ این پرسش که چرا روشنفکران و نظریه‌پردازان سیاسی قبل و بعد از مشروطه نتوانستند ایده تعدیل قدرت در ساختار سیاسی ایران را به‌درستی نهادینه سازند و چرا این نظریه در نهایت منجر به استقرار مشروطیت به معنای واقعی کلمه نشد و مطلقه‌گرایی به خواست جامعه روشنفکری ایران تبدیل شد. در واقع این تحقیق حقوقی-تاریخی موضوعی بدیع و نو در هر دو رشته حقوق و تاریخ است که نیم‌نگاهی به علوم سیاسی نیز دارد. با این حال می‌توان به پژوهش‌هایی اشاره کرد که به‌صورت جزئی، و نه به گستردگی و با تمرکز مقاله حاضر، به تجزیه و تحلیل نظریه تعدیل قدرت در دوره قاجاریه پرداخته‌اند: از جمله، مقاله‌ای با عنوان «پیش‌زمینه مفهوم قانون در عصر مشروطه از مالک‌الرقابی تا تنظیمات»، نوشته محمد راسخ و فاطمه بخشی‌زاده، که در آن پیش‌زمینه‌های قانون‌خواهی و گرایش به سوی حکومت قانون، موضوع تشریح مساعی تعدادی از روشنفکران دوره قاجار در جهت نیل به حکومت مشروطه و سلطنت مطلقه غیرمنتظم (مستقل) و نیز بستر ذهنی و عینی نخستین واکاوی‌ها درباره چیستی قانون در دوره پیشامشروطه بررسی شده است؛ همچنین مقاله «بازتاب نمادین نقد و نفی قدرت مستقر در مناسک شیعه با تأکید بر دوره صفویه و قاجاریه»، نوشته سید حسین اطهری و لیلا دستغیب، که به تحلیل نقد قدرت از نگاه شیعه و جایگاه علمای تشیع در تعدیل و مشروعیت‌بخشی به قدرت سلاطین دوره قاجار پرداخته است.

مدرنیته سیاسی ایرانی و تناقض‌های آن در دوره پیشامشروطه

برای فهم دریافت روشنفکران و نخبگان ایرانی از مقوله دولت و «نمونه‌های آرمانی»^۶ مد نظر آنان نگاهی به تفاسیر و برداشت‌هایشان روشنگر خواهد بود: میرزا فتحعلی آخوندزاده، یکی از نخبگان فکری اثرگذار، با انتقاد از ساخت قدرت سیاسی، لبه تیز شمشیر را مستقیماً به سوی دیسپوتیزم (خودکامگی) حاکم بر شاهان قاجاری و علما نشانه می‌گیرد و می‌نویسد: «ای ایران... تأثیر ظلم دیسپوت و زور فئاتیز [فئاتیزم = تعصب] علما به ضعف و ناتوانی تو باعث شده و جوهر قابلیت تو را زنگ آلوده و تملق و نفاق و مکر و خدعه و جبن و تقیه خوگر ساخته.»^۷ وی سپس با انتقاد گزنده از وضعیت عمومی جامعه و مقایسه حکومت ایران با سایر کشورها و بی‌اقتداری آن، علاوه بر

۶. به معنای مورد نظر ماکس وبر.

۷. میرزا فتحعلی آخوندزاده، مکتوبات کمال‌الدوله، به اهتمام علی‌اصغر حقدار (بی‌جا: نشر باشگاه ادبیات، ۲۰۱۶)، ص ۲۷.

استبداد شاهان، نبود یک قانون معین و دست‌آویز^۸ را علت مشکلات می‌داند و یکرنگی و اتحاد در برابر دیسپوت را تنها راه برون‌رفت از وضعیت موجود قلمداد می‌کند.^۹ وی در ادامه تنها راه رسیدن به عظمت و شوکت گذشته ایران را تربیت ملت و کسب سواد می‌داند و سپس با دعوت پادشاه به برپایی پارلمان و وضع قوانین و از بین بردن فاصله بین دولت و ملت می‌خواهد که حکومت سبب گسترده‌شدن دامنه عدل و سعادت و پاتریوت (میهن‌دوستی) شود.^{۱۰}

هرچند آخوندزاده در این سطور از وضعیت حاکمیت سیاسی انتقاد می‌کند و جنبه‌های دموکراتیک مدرنیته همچون قانون، پارلمان، رسیدگی به اوضاع عمومی و... را در نظر دارد، همزمان این تغییرات را زمینه احیای شوکت عهد کیومرث و جمشید و گشتاسب می‌داند و آرزوی بازگشت به دوره‌ای را دارد که در آن اقتدار و قدرت شاهان ایران مسبب سربلندی ایرانیان بوده است.^{۱۱} به نظر می‌رسد وی در این مورد به حکومت فردریک کبیر توجه دارد که به‌عنوان الگوی حکومتی مقتدر و منظم توانایی ایجاد تحول از بالا به پایین را داشته است:

بنا بر قانون فردریخ کبیر پادشاه، که حارس مملکت و حامی ملت است، در حق هر طفلی که از افراد تبعه دولتش به وجود می‌آید آن اختیار را دارد که پدرش را هست. پس اگر پادشاهی این طفل را برای سعادت خود او از نه‌سالگی تا پانزده‌سالگی محض به خواندن و نوشتن مجبور سازد آشکار است که این‌گونه اجبار را ظلم نمی‌توان نامید، بلکه نشانه رأفت و مهربانی ست که به‌اصطلاح ما آن را توفیق اجباری می‌گویند.^{۱۲}

از نظر آخوندزاده، «دوام سلطنت و فتادن در مسیر پرقره و دایره سیولیزه منوط است به تحصیل قدرت کامله سابقه خود به جهت ایمن بودن از تعرض پاره سلطنت‌های حریص و پر زور...»^{۱۳} این گفتار نشانه‌ای آشکار از گرایش به مطلقه‌گرایی است و در تفسیری متعادل‌تر باید گفت گواهی است بر وجود نوعی دوگانگی در اندیشه سیاسی میرزا فتحعلی آخوندزاده. این دوگانگی در افکار میرزا ملکم خان، نخستین شارح و پیشنهاددهنده دولت مطلقه مدرن در ایران،^{۱۴} نیز دیده می‌شود. ملکم خان با تأکید بر تغییر ساخت قدرت سیاسی و تلاش برای شکل‌دادن به پارلمان و قانون

۸. میرزا فتحعلی آخوندزاده، *مکتوبات کمال‌الدوله*، به اهتمام علی اصغر حقدار (بی‌جا: نشر باشگاه ادبیات، ۲۰۱۶)، ص ۴۵.

۹. همان، ص ۵۷.

۱۰. همان، صص ۶۵-۶۷.

۱۱. همان، صص ۲۱-۲۶.

۱۲. میرزا فتحعلی آخوندزاده، *مکتوبات و الفبای جدید* (تبریز: احیا، ۱۳۵۷)، ص ۱۵۸.

۱۳. همان، صص ۶۵-۶۶.

۱۴. محمدعلی اکبری، *تبارشناسی هویت جدید ایرانی* (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴)، صص ۵۹-۶۱.

و یکسان‌دانستن آحاد ملت در برابر قانون و پافشاری بر منزلت اکتسابی، به‌عنوان راهکارهای برون‌رفت از وضعیت عقب‌ماندگی، و با تأکید بر آزادی قلم^{۱۵} و رونق مدارس^{۱۶} به نحوی بر وجوه دموکراتیک مدرنیته نظر داشت. اما در همان حال امکان تغییر جامعه را به ایجاد «کارخانه‌های آدم‌سازی»^{۱۷} منوط می‌دانست که دولت می‌بایست ریاست آن را بر عهده داشته باشد. وی با آوردن مثال از اقتدار و قدرتمندی امپراتوری روس و همچنین با تمجید از نظم بیسمارکی در آلمان،^{۱۸} ضمن تمجید از حکومت مطلقه منظم امپراتور، بر قانون‌مداری و نهادهایی توجه دارد که این قدرت را به شکلی گسترده و منظم توسعه می‌دهند. این حرکت یکی از نخستین تلاش‌های نظری برای جایگزین کردن حکمرانی استبداد خودکامه با حکمروایی دیوانسالاری است.^{۱۹}

این پارادوکس معرفتی حوزه دولت و ملت را توأمان در بر می‌گیرد.^{۲۰} مطالعه افکار روشنفکران و نخبگان این دوره نشان می‌دهد که آن‌ها به ناسیونالیسم به‌عنوان ایدئولوژی دولت/ملت‌ساز عنایت داشته‌اند.^{۲۱}

در ایران، مفهوم ملت به معنای مجموع رعایا را، در تقابل با مفهوم دینی آن، نخستین بار ملکم به کار برد.^{۲۲} هرچند پیشتر آخوندزاده از مفاهیم و اصطلاحاتی همچون اقتدار ملتی، حراست وطن، اصناف ملت، ملت‌دوستی و وطن‌پروری^{۲۳} سخن گفته بود. البته میزان بهره‌گیری از مفاهیم و واژه‌های مرتبط با مفهوم ناسیونالیسم پس از مشروطه نمود عینی‌تری یافت. برای نمونه در جریان بازگشت متحصنین در حرم عبدالعظیم در خیابان‌های تهران شعار «زنده باد ملت ایران» سر داده شد.^{۲۴}

از دوره پیش از مشروطه تا سال‌های مشروطه، در کنار قرائت‌های متعدد از مدرن‌سازی قدرت، خوانش‌های متنوعی از مفهوم ملت ارائه شد. این خوانش‌ها را می‌توان در طیف‌های متضادی قرار

۱۵. میرزا ملکم خان، روزنامه قانون، به کوشش هما ناطق (تهران: نشر امیرکبیر، ۲۵۳۵ شاهنشاهی)، ص ۵.

۱۶. همان، ص ۶.

۱۷. ن.ک.: زهرا شجیعی، نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی (تهران: نشر سخن، ۱۳۷۲)، ص ۱۴.

۱۸. همان، ص ۱۴.

۱۹. فرزین وحدت، رویارویی فکری ایرانیان با مدرنیته، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه (تهران: ققنوس، ۱۳۸۲)، صص ۶۳-۶۵.

۲۰. اکبری، ص ۵۹.

۲۱. همان، ص ۷۴.

۲۲. محمدتقی بهار، سبک‌شناسی، ج ۳ (تهران: ۱۳۶۹، امیرکبیر)، ص ۳۷۸.

۲۳. آخوندزاده، مکتوبات کمال‌الدوله، ص ۱۰.

۲۴. قدسی اعظام، کتاب خاطرات من یا روشن‌شدن تاریخ صد ساله، ج ۱ (تهران، ۱۳۴۲)، ص ۳۰.

داد؛ یوسف خان مستشارالدوله با اعلان اراده جمهور به عنوان منشأ قدرت دولت و بیان این مطلب که همه آحاد ملت، مسلم و غیرمسلم، در برابر قانون برابرند^{۲۵} و همچنین با تأکید بر لزوم کسب منصب و رتبه برای آحاد مردم^{۲۶}، به سویه‌های دموکراتیک در تعریف از ملت نزدیک شد. این رویکرد در نزد طالبوف نیز دیده می‌شود. وی با برقراری همبستگی ذاتی بین دموکراسی و آزادی، وجود آزادی و حب وطن را لازم و ملزوم یکدیگر می‌داند.^{۲۷} او آزادی را سرمایه معنوی مشترکی محسوب می‌کند که فرد فرد ایرانیان به تدریج انباشته و به خزانه‌ای به نام ملت سپرده‌اند^{۲۸}. طالبوف نتیجه‌گیری خود را به میزانی گسترش داد که نه فقط شامل روابط میان اعضای یک ملت بود، بلکه حقوق بین ملت‌ها را نیز شامل می‌شد. همین منیتی که در درون یک ملت وجود دارد، بایستی به جامعه بین‌الملل نیز تعمیم داد^{۲۹}. او بعدها در کتابش، *مسائل حیات*، به ایجاد فدراسیونی سوسیالیستی از ملل امیدوار بود که در آن با همه ساکنین ارض به منزله اعضای یک فامیل رفتار شود.^{۳۰}

در کنار این قرائت‌های دموکراتیک، قرائت‌های ناسیونالیستی و غیردموکراتیک برجسته‌تر بودند. در نگرش این طیف، ملت و عنصر ناسیونالیسم واجد قالب‌های تنگ‌نظرانه ناسیونالیسم قوم‌گرا و یا ناسیونالیسم باستان‌گرا و سکولار بود. دیگری و غیریتی که در گفتار اکثر آنها مفصل‌بندی می‌شد، متأثر از رویکرد میهن‌پرستی متعصبانه و نژادپرستانه بود. برای نمونه، آخوندزاده با برگزیده خداوند خواندن ایرانیان و ملت فرس در دوره باستان و ترسیم مرزهای سیاسی ایران‌زمین که از شمال رود جیحون تا حلب را در بر می‌گرفت، حمله عرب‌های «برهنه و گرسنه»^{۳۱} را عامل بدبختی و عقب‌ماندگی تاریخی ایران قلمداد می‌کند. او که گفتار خود را با تکیه بر جنبه‌های ضد عرب اشعار فردوسی مشروعیت می‌بخشد، دین اسلام را عامل بدبختی جامعه اسلامی و ایران می‌شمرد.^{۳۲} این نگاه به ملت که می‌توان آن را *گفتمان ایرانی‌ت سکولار* و *باستان‌گرا*^{۳۳} نامید، در صورت گزاف‌گرایانه

۲۵. فریدون آدمیت، *فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت* (تهران، سخن، ۱۳۴۰)، ص ۱۸۶.

۲۶. یوسف خان مستشارالدوله، *رساله یک کلمه*، به اهتمام آرش جودکی (بی‌جا: ۱۳۹۴)، ص ۱۷.

۲۷. اکبری، ص ۶۲.

۲۸. ایرج افشار، *عبدالرحیم طالبوف تبریزی: آزادی و سیاست* (تهران: انتشارات سحر، ۱۳۵۷)، ص ۸۹.

۲۹. عبدالرحیم طالبوف، *مسائل حیات* (تفلیس: غیرت، ۱۲۸۵)، صص ۷۵-۷۶.

۳۰. همان، ص ۹۱.

۳۱. آخوندزاده، *مکتوبات کمال‌الدوله*، صص ۲۶-۲۷.

۳۲. همان، صص ۲۸-۳۶.

۳۳. اکبری، ص ۶۶.

خود به برگمائی از ایرانیت ناب تکیه داشت که ناگزیر به اسلام به‌عنوان دینی بیگانه با ایرانیت ناب سر ستیز داشت و می‌خواست آن را نادیده انگارد و یا اگر بشود یک دین ایرانی بیافریند یا دین گذشته ایران را دوباره زنده کند و از سوی دیگر گوناگونی زبانی درون بازمانده امپراتوری ایران را با فرمانروا کردن زبان فارسی در سراسر کشور به یگانگی بدل کند.^{۳۴}

این مسئله نزد جلال‌الدین میرزا و آقاخان کرمانی آشکارا شکلی قوم‌گرایانه و نژادپرستانه می‌یابد و صورتی دیگر از ناسیونالیسم تقلیل‌گرا و اثبات‌گرایانه را بر پایه خون و زبان وجهه رویکرد نظری خود قرار می‌دهد. برای مثال، جلال‌الدین میرزا علت نام‌نهادن کتاب خود را چنین بیان می‌کند: روزی در این اندیشه افتاد که از چیست ما ایرانیان زبان نیاکان خویش را فراموش کرده‌ایم و با این که پارسیان در نامه‌سرایی و چکامه‌گویی به کتبی فسانه‌اند، نامه‌ای در دست نداریم که به پارسی نگاشته شده باشد. اندکی بر نابودی زبان ایرانیان دریغ خوردم و پس از آن خواستم آغاز نامه پارسی کنم سزاوارتر از داستان پادشاهان پارس نیافتم، از این رو این نگارش را نامه خسروان نام نهادم.^{۳۵}

رجوع به بهشت طلایی گمشده ملت خیالی ایران که موجودیت خود را در سلطنت پادشاهان باستان پیدا می‌کرد،^{۳۶} وجه باستان‌گرایی ناسیونالیسم مد نظر جلال‌الدین میرزا بود. این مسئله نزد آقاخان کرمانی نیز مشهود است. توصیف کرمانی از اعراب با میهن‌پرستی متعصبانه و صفات نژادپرستانه و رویکرد شبه‌علمی مشخص می‌شود. او برای توصیف اعرابی که آن‌ها را مسبب فلاکت ایران از زمان فتح کشور در سده هفتم میلادی می‌داند، صفاتی همچون نادان، وحشی، سوسمارخور، سفاک، پاپتی، شترسوار، چادرنشین و بیابانگرد را به کار می‌برد.

بدین ترتیب در اندیشه روشنفکران پیشامشروطه نوعی دوگانگی به مقوله مدرن‌سازی سیاسی به چشم می‌خورد و تعدیل قدرت تنها وجهی از مدرنیته سیاسی بود.

دوگانگی‌های درون‌گفتمانی مدرنیته سیاسی ایران و مقوله تعدیل قدرت

روند تحولات در سال‌های منتهی به انقلاب مشروطه به تدریج نشان داد که اندیشه‌ورزی‌های روشنفکران و نخبگان عصر ناصری در حال شکل‌یابی در قالب گفتمان‌های سیاسی و راهیابی به عرصه عمل و پراتیک سیاسی هستند. اگر رخداد مشروطه را نسبت به دیگر انقلاب‌های دنیا انقلابی برای آزادی و وضع ناشی از حکومت قانون که امکان تحول به دموکراسی را دارد قلمداد

۳۴. آشوری، ص ۱۸۹.

۳۵. جلال‌الدین میرزا قاجار (۱۲۸۵ ه.ق)، نامه خسروان، ج ۱ (طهران: چاپ سنگی)، صص ۸-۹.

۳۶. همان، ص ۸.

کنیم،^{۳۷} مهم‌ترین بستری که امکان راهیابی تئوری‌های نخبگان و روشنفکران به عرصه پراتیک را ممکن می‌ساخت تدوین قانون اساسی بود. در این زمینه، برای تحقق اندیشه‌ورزی‌های روشنفکران و شکل‌دادن به تعاریفی مدرن از ساخت قدرت سیاسی، ملت، دولت، حریت، تساوی حقوق ملت و... کوشش‌های فراوانی شد.

اصل سلطنت که در طول تاریخ ایران، با عنوان ظل‌الله و نماینده خدا بر زمین، امکان هرگونه ارتباط مردم و قدرت را غیرممکن کرده بود، در خلال اصل سسی و پنجم قانون اساسی به‌منزله موهبت و ودیعه‌ای الهی در نظر گرفته شد که از طرف ملت به شخص پادشاه تفویض شده است. تفویض مقام سلطنت از جانب مردم تنها عامل تحدیدکننده این مقام نبود، بلکه اساساً مهم‌ترین امور مملکت به دست نمایندگان و وکلای مردم رتق و فتق می‌شد.

مطابق اصل دوم قانون اساسی، مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران در نظر گرفته شد که در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت دارند. سپس در اصل شانزدهم با تأکید بر حدود وظایف این مجلس، همه قوانینی که برای تشییید مبانی دولت و سلطنت و انتظام امور مملکتی و اساس وزارتخانه‌ها لازم است، به تصویب مجلس شورای ملی منوط شد. بر این اساس اداره مهم‌ترین امورات مملکتی به نمایندگی از طرف همه مردم ایران به مجلس شورای ملی واگذار شد.

در متمم قانون اساسی نیز بندهایی گنجانیده شد که صراحتاً نشان از وجه دموکراتیک قانون اساسی داشت. مثلاً با انفکاک کامل قوای سه‌گانه از یکدیگر و مستقل و مختار قلمدادکردن آنها از هم در اصل بیست و هفتم و بیست و هشتم متمم قانون اساسی گامی مهم در مدرن‌کردن جریان سیاست دولتی در ایران برداشته شد.^{۳۸} علاوه بر موارد گفته‌شده، تصویب قانون آزادی مطبوعات در ۵۳ ماده در ۵ محرم ۱۳۲۶ق در مجلس اول، که سبب افزایش ۵۰ درصدی روزنامه‌ها و مجلات شد،^{۳۹} از دیگر موارد امکان شکل‌گیری و حضور احزاب و گروه‌های سیاسی در جامعه ایران بود.

همان‌گونه که در توضیح دوگانگی‌های فکری روشنفکران و نخبگان فکری دوره پیش از مشروطه گفته شد، این نمونه‌ها تنها ناظر بر وجه دموکراتیک بودند. اما در برخی از موارد، اصول دیگر قانون اساسی، که عمدتاً در متمم قانون اساسی گنجانده شدند، حاوی موادی دال بر وجه

۳۷. سید جواد طباطبایی، تأملی درباره ایران (نظریه حکومت قانون در ایران) (تبریز: ستوده، ۱۳۸۶)، صص ۵۳۶-۵۳۹.

۳۸. برای بررسی متن قانون اساسی و متمم آن ن.ک.: دانش، ش ۱ (فروردین ۱۳۲۸)، صص ۳۹-۵۳.

۳۹. شجعی، ص ۱۹۵.

نادموکراتیک بودند. برای نمونه در اصل هشتم متمم قانون اساسی متساوی‌الحقوق بودن اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی تصریح شده بود. این ماده قانونی که بر منع قوانین مغایر با قوانین اسلام تأکید داشت، آشکارا با حقوق اقلیت‌ها، زنان و رعایا ناسازگار بود. مطلقیت و مالکیت هم در همین اصل جای می‌گرفت. گفتگوها و نزاع‌ها بر سر این مسئله بود که گفته می‌شد همه اهالی ایران خارج از هر عقیده و مرام دینی در مقابل قانون یکسان هستند و این با اصول فقهی اسلام مغایرت داشت. این موضوع که سبب واکنش بایان، بهاییان،^{۴۰} زردشتیان^{۴۱} و روشنفکران مشروطه از جمله طالبوف شد،^{۴۲} در نهایت، پس از ماه‌ها جدل، بدین صورت فرمول‌بندی شد که اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی‌الحقوق خواهند بود.^{۴۳}

مشروطه؛ ناکامی در نهادینه‌کردن تعدیل قدرت و نظم نهادی^{۴۴}

رخداد مشروطه عموماً هم انقلابی ملی‌گرا و هم انقلابی دموکراتیک شناخته شده است. اما این توصیف با غایت‌شناسی انقلاب مشروطیت سازگار نیست، چرا که هدف اصلی این انقلاب—هدف اصلی بسیاری از شرکت‌کنندگان آن—را نادیده می‌گیرد: اصلاح حکومت، برقراری دولتی مقتدر که بتواند بر عقب‌ماندگی ایران فایق آید.^{۴۵} محدودکردن قدرت بنیاد نظری تئوری پردازان دولت مشروطه از قرن هجدهم بوده است.^{۴۶}

مسئله بازنگری در قدرت سیاسی در ایران همزمان بود با تحولات قدرت سیاسی در اروپا؛ دوره‌ای که مقارن با بازنگری نهاد سلطنت مطلقه در اروپا بود. اساسی‌ترین تفاوت در این بین این بود که ایران به لحاظ توسعه و تجدد نه در سطح اروپای سده نوزدهم، بلکه در خوشبینانه‌ترین حالت

۴۰. هما ناطق، *انجمن‌های شورایی در انقلاب مشروطیت* (بی‌جا: نشر کارگری سوسیالیستی، ۱۳۸۰)، صص ۳-۶.

۴۱. یرواند آبراهامیان، *مردم در سیاست ایران*، ترجمه بهرنگ رجبی (تهران: نشر چشمه، ۱۳۹۴)، صص ۲۷-۲۸.

۴۲. غلامحسین میرزا صالح، *بحران دموکراسی در مجلس اول خاطرات و نامه‌های خصوصی میرزا فضل‌علی آقا تبریزی* (تهران:

طرح نو، ۱۳۷۲)، ص ۵۱.

۴۳. *قانون اساسی و متمم آن*، تهران، چ اقبال، ۱۳۲۵ ش، ص ۲۲؛ مصطفی رحیمی، *قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی*

(تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷)، ص ۲۲۴.

۴۴. این مفهوم را علیرضا ملانی‌توانی به کار برده است. ن.ک.: مشروطه و جمهوری، ریشه‌های نابسامانی نظم دموکراتیک

در ایران (تهران: نشر گستره، ۱۳۸۱).

45. Said Amir Arjomand, *The Turban for crown: The Islamic Revolution in Iran*, (New York: Oxford University Press. 1988), p. 35.

۴۶. علیرضا ملانی‌توانی، *مشروطه و جمهوری، ریشه‌های نابسامانی نظم دموکراتیک در ایران* (تهران: نشر گستره، ۱۳۸۱)،

با اروپای سده هفدهم مطابقت داشت. بنابراین نحوه دید و مواجهه با تغییرات حاصل از مدرنیته نیز در این دو فضا متفاوت بود. در حالی که در مدل اروپایی توسعه سیاسی به‌عنوان متغیری وابسته و نوسازی به‌عنوان متغیری مستقل فرض شده است، در ایران ما شاهد مدلی غیراروپایی هستیم که در آن نوسازی به‌عنوان متغیر وابسته و توسعه سیاسی به‌مثابه متغیر مستقل شمرده شده است.^{۴۷} این تفاوت در دو سطح تاریخی که از آن به تأخر تاریخی و یا ناهمزمانی یاد می‌شود،^{۴۸} نشان از ضعف عمیق مبانی اندیشه مشروطیت و عدم تحقق تحول اجتماعی و اقتصادی جامعه‌ای داشت که مشروطیت در آن رخ داده بود.

در واقع دولت مشروطه، شکل توسعه‌یافته دولت مدرن در جامعه‌ای بود که هنوز زیرساخت‌های اجتماعی و اقتصادی آن فراهم نشده بود و به همین دلیل این پروژه ناکام ماند. این نکته‌ای است که عموماً در تحلیل‌هایی که درباره علل شکست انقلاب مشروطه ارائه شده، نادیده گرفته می‌شود.^{۴۹} اگرچه در تحلیل‌های ارائه‌شده درباره رخداد مشروطه، حاکمیت قانون مهم‌ترین دستاورد عینی آن تلقی می‌شود، اما قانون ۱۲۸۵ خ به احساس دیرینه بیگانگی دولت و ملت پایان نداد، بلکه صرفاً تعریفی حقوقی و قالب نهادین آبرومندان‌های برای آن دست و پا کرد^{۵۰} که بعدها مستمسکی برای دموکرات جلوه‌دادن حکومت‌هایی شد که استبداد نوین و همه جانبه خود را در قالب حمایت از قانون مشروطیت معرفی می‌کردند.

مهم‌ترین مانع فکری که از ابتدا سنگ بنای مشروطیت بر آن نهاده شد، فقدان تأمل در بنیادهای نظری مدرنیته و ارائه نگرشی ساده‌انگارانه-ایدئولوژیک از آن بود که مبتنی بر تجدد سیاسی بود. چنین محدودیتی متضمن عدم درک صحیحی از میراث هویتی خود/دیگری و چگونگی جمع نسبت میان آن دو، عدم اکتنای مبانی فکری بر شالوده‌های محکم نقادی و بازاندیشی، دفاع ساده‌انگارانه از هویت متجددانه، سیاست‌زدگی، و ظهور نگرش‌های گفتمانی-ایدئولوژیک متعارض و بعضاً غیرقابل توافقی بود که زمینه را برای قطبی شدن جامعه فراهم

۴۷. لوسین پای و دیگران، بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی، ترجمه غلامرضا خواجه‌سروی (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰)، ص ۴۲.

۴۸. حسین بشیریه، عقل در سیاست: سی و پنج گفتار در فلسفه، جامعه‌شناسی و توسعه سیاسی (تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۳)، ص ۶۹۹.

۴۹. تقی آزادارمکی و فرهاد نصرتی‌نژاد، «تبیین جامعه‌شناختی شکل‌گیری دولت مطلقه مدرن در ایران»، مسائل اجتماعی ایران، ش ۱ (تابستان ۱۳۸۹)، ص ۲۲.

۵۰. محمد علی همایون کاتوزیان، تضاد دولت و ملت نظریه تاریخ و سیاست در ایران، ترجمه علیرضا طیب (تهران: نشر نی، ۱۳۸۰)، ص ۱۷۳.

آورد. بنابراین به دلیل فقدان نوعی تأمل بنیادین برای نزدیک کردن دو گفتمان هویتی سنتی / مدرن، نوعی ناهمزمانی و ناموزونی فرهنگی بروز کرد که پیامد آن اغتشاش در معنا، عدم تدقیق خواسته‌ها، سیال بودن مرزهای هویتی، فرصت‌طلبی سیاسی، و بروز ناهنجاری‌های فرهنگی بود که از آن به «اسکیزوفرنی فرهنگی»^{۵۱} تعبیر می‌شود.^{۵۲} از سوی دیگر آنچه مقدمات شکست و ناکامی رخداده مشروطه را فراهم کرد رواج روایت جزمی روشنفکران از مدرنیته بود که در تقابل با نیروهای محافظه‌کار و مذهبی و محافظه‌کاران بازگشت نظم پیشین قرار داشت، که مهم‌ترین حامیان آنها سران ایلات و عشایر در حاشیه‌های دور از مرکز و افرادی بودند که کامیابی خود را در قدرتمندی نهاد سلطنت می‌دیدند. روشنفکران ماهیت وجودی مدرنیته وارداتی غرب را متمایز از بافت فرهنگی و تاریخی ایران قلمداد نکردند، بلکه کوشیدند با اعتقاد به محدود و محصور بودن راه‌های نیل به مدرنیته در قالب‌های مرسوم اندیشه ترقی، وجه تکنولوژیک آن را برجسته کنند یا مدرنیته غربی را صرفاً در قالب محدود کردن ساخت قدرت تحقق بخشند، بدون این که در نیل به برساختن شیوه‌ای مدرن و نهادمند از قدرت ملی و دولتی کامیاب شوند.

اگرچه ضعف بنیان‌های نظری عاملی مهم در ناکامی مشروطه بود، اما این مسئله یگانه عامل نبود. روند تحولات تاریخی و همچنین معضلات ساختاری نیز در ناکامی مشروطیت مؤثر بودند: تلاش‌های محمدعلی شاه برای احیای دوباره قدرت سلطنت، انحلال مجلس و استبداد صغیر، به وجود آمدن فترت در جریان مجلس پس از مشروطه که متأثر از وقایع داخلی و قدرتهای خارجی حاضر در پهنه سیاسی کشور بود،^{۵۳} مواجهه نیروهای مذهبی و تضاد قوانین عرفی با قوانین شرعی، ناتوانی حکومت در ایجاد نظم و بروز اغتشاش در مناطق مختلف،^{۵۴} فروپاشی و انشقاق شدید نیروی مشروطه‌خواه و توسل به خشونت و ترور،^{۵۵} شدت گرفتن نفوذ سنتی دولت‌های روسیه و انگلستان که تا درگیری مسلحانه و تسخیر مناطقی از ایران پیش رفت، ناتوانی قدرت مرکزی از اعمال قدرت بر سراسر قلمرو ایران، تنش میان مشروطه‌خواهان و مخالفان مشروطه، ایستادگی نیروهای محافظه‌کار دینی در برابر تحولات مدرن همچون ایجاد مدارس و اصول مترقی و برابرخواهانه

51. cultural schizophrenia

۵۲. علی اشرف نظری، «گفتمان هویتی تجددگرایان ایرانی در انقلاب مشروطیت»، سیاست، دوره سی و نهم، ش ۴، (زمستان ۱۳۸۸)، ص ۳۴۰.

۵۳. ن.ک.: شجیعی، صص ۱۹۶-۲۰۷.

۵۴. مهدی ملک‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۴-۵ (تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۳)، صص ۱۰۱۰-۱۰۱۲.

۵۵. ماشاءالله آجودانی، مشروطه ایرانی (تهران: اختران، ۱۳۸۲)، صص ۹۷، ۱۲۱، ۱۳۷.

قانون اساسی،^{۵۶} ناکارآمدی دستگاه اداری دولتی و ناتوانی دولت مرکزی در جمع‌آوری مالیات و برقراری نظم و کاربست قانون، آمدورفت سی و شش کابینه در دوره سیزده‌ساله به دلیل ابهام‌های موجود در روابط مجلس، دولت و شاه که سرچشمه تنش‌های پایان‌ناپذیر و سیاست فرقه‌ای در این دولت‌ها بود. علاوه بر این، سرشت نظام پارلمانی و حزبی در ایران که در آن حق رأی به‌شدت به نفع رده‌های بالا جامعه بود و نظام دو مرحله‌ای انتخابات در ولایات (که دخالت و دستکاری مقامات محلی و اجرایی را تسهیل می‌کرد) حوزه تأثیر سیاسی را بسیار تنگ‌تر می‌کرد^{۵۷}. نبود دستگاه بوروکراسی و نبود نیروی ارتش، و قبضه کردن کرسی نمایندگی مجلس توسط تجار و ملاکان نیز مزید بر علت بود، زیرا ملاکان این قدرت را داشتند که طبقات زیردست را به هر طریقی که اراده کنند به پای صندوق‌های رای بیاورند.

اگرچه مشروطیت با طرح‌اندازی‌ای که در زمینه‌های مختلف داشت اساساً باید به دگرگونی ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی منجر می‌شد، وجود فقر و بی‌سوادی بسیار بالای^{۵۸} جامعه ایران در این دوره اساساً امکان و ظرفیت این تحول ساختاری را ناممکن می‌ساخت. روستاییان و دهقانان اگرچه تحت تأثیر مشروطیت مخالف مالکان و خواهان براندازی نظام ارباب رعیتی به‌ویژه در آذربایجان و گیلان شدند،^{۵۹} اما پرشدن کرسی‌های مجلس ملی از اعیان، زمین‌داران و ملاکان و بازتولید قدرت و اقتدار سیاسی و اقتصادی آنان مانع توجه به خواست روستاییان می‌شد.

ناکارآمدی این نظام و ناکامی آن در تحقق اهدافش و سرخوردگی عمومی و اغتشاش ناشی از آن که ریشه در مبانی متزلزل اندیشه مشروطیت در ایران، تضادهای درونی، ناهمسازی ساخت سیاسی و مداخله بی‌مهتار قدرت‌های خارجی داشت، سبب شد گفتمان مشروطه‌خواهی به گفتمان استبداد روشنفکرانه و ایجاد حاکمیتی متمرکز و مقتدر تبدیل شود.^{۶۰} این عوامل و ده‌ها عامل دیگر باعث شد گفتمان مشروطه‌خواهی و کوشندگی متجددانه روشنفکران در آن مقطع زمانی در تعدیل قدرت حاکمان و نهادینه‌ساختن نظریه تفکیک امر حکومت‌کردن از سلطنت و در نتیجه برپایی حکومت مبتنی بر قانون به معنای واقعی کلمه توفیق چندانی نداشته باشد.

۵۶. ماشاءالله آجودانی، *مشروطه ایرانی* (تهران: اختران، ۱۳۸۲)، صص ۱۴۳-۱۴۴، ۱۵۶.

۵۷. اتابکی، تورج، *تجدد آمرانه جامعه و دولت در عصر رضاشاه* (تهران: نشر ققنوس، ۱۳۸۲)، ص ۹۴.

۵۸. مردیها، سید مرتضی، «مشروطیت جمهوری»، *بازتاب اندیشه*، ش ۶۹ (دی ۱۳۸۴)، ص ۲۳.

۵۹. یزدانی، سهراب، «مسئله ارضی و دهقانی در انقلاب مشروطیت ایران (۱۳۲۴-۱۳۲۶ه.ق)»، *نگاه نو*، ش ۸، (خرداد - تیر

(۱۳۷۱).

۶۰. ملائی‌توانی، همان.

مواجهه نهایی دو گفتار؛ مشروطه‌باوری و مطلقه‌گرایی

در سطح اندیشگی بعد از مشروطه دو گفتمان سیاسی قابل تمایز هستند: گفتار مشروطه‌خواهی با تأکید بر تمرکز قدرت قانون‌محور^{۶۱} و گفتار تجددطلبی سازمان‌یافته با تأکید بر تمرکز قدرت شخص‌محور؛ طرفداران گفتمان مشروطه‌طلب فرایند دولت-ملت‌سازی را با اتکا به رهیافت‌های دموکراتیک مطلوب می‌دانستند، اما تجددخواهان سازمان‌یافته معتقد به ملت‌سازی با اتکا به رویکردی نخبه‌گرایانه و با تأکید بر مرکز‌گرایی دولتی بودند. این رویکرد اندیشگی اخیر واجد سویه‌هایی بود که اندیشه دموکراتیک نسل اولیه روشنفکران را در محاق می‌برد و راه را برای گرایش‌های رادیکال هموار می‌کرد.

در بحث از ساختار قدرت در آینده سیاسی ایران، روشنفکران به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شدند که دارای آرای متفاوتی بودند.^{۶۲} اختلاف آرا و عقاید این گروه‌ها را می‌توان در دو گروه سیاسی تقسیم‌بندی کرد:

الف. طرفداران مشروطیت نظام که الگوی مشروطیت در فرم‌دهی به ساختار قدرت سیاسی را مناسب‌ترین راه‌حل عبور از معضلات سیاسی اجتماعی ایران می‌دانستند. اما آنچه این گروه را به انفعال عملی می‌کشاند، نیافتن راهکارهای جایگزین مناسب بود که در اثنای سال‌های ۱۲۸۵-۱۲۹۹ به ناکامی در رسیدن به هدف‌های دیرینشان- استقلال ایران و استقرار قانون و پارلمان واقعی- منجر شده بود. مستوفی‌الممالک، حسن مشیرالدوله، محمد مصدق، یحیی دولت‌آبادی، مهدیقلی هدایت، حسن تقی‌زاده و... از جمله این افراد محسوب می‌شدند.

ب. طیف دیگر نخبگان سیاسی که می‌توان آنها را تمرکزگرایان نخبه‌گرا نامید، برخلاف مشروطه‌طلبان، اتکا به نخبه‌گرایی و تمرکز قدرت سیاسی را آلترناتیو فرم‌دهی به ساختار قدرت سیاسی قلمداد می‌کردند. این طیف شامل مهاجرین (بعد از استبداد صغیر) و دانشجویان ایرانی می‌شدند که در برلن و لوزان و پاریس می‌زیستند و کانون‌های تفکر برون‌مرزی این گروه به شمار می‌آمدند. تفکر سیاسی و اجتماعی این دسته بیشتر معطوف به تمرکزگرایی در ساختار قدرت، وحدت ملی و نوعی عمل‌گرایی در امور سیاسی بود. و کانونی‌ترین مفهوم آنان برای اداره حکومت در قالب «استبداد منور» قالب‌بندی می‌شد.^{۶۳} اعتقاد به نخبه‌گرایی و التجا به اندیشه

۶۱. محمدعلی اکبری و نفیسه واعظ، «بازخوانی نظری ماهیت دولت پهلوی اول»، تاریخ ایران، ش ۶۳/۵ (زمستان ۱۳۸۸)، ص ۱۹.

۶۲. اکبری، صص ۱۲۸-۱۵۰.

۶۳. جمشید بهنام، «دولت-ملت، هویت فردی و تجدد»، ایران‌نامه، ش ۷۲ (پاییز ۱۳۷۹)، صص ۳۷۷-۳۷۸.

شخص‌گرایی - شخصی که این توانایی را داشته باشد که بحران ناشی از ناکامی مشروطه و جنگ جهانی را دفع کند - در این دوره سویه اندیشه دولت‌سازی را به محاق برد. در چنین فضایی حمایت از رضاشاه که عمدتاً نتیجه اندیشه‌های ملی‌گرایانه، دنیوی و متجددانه^{۶۴} این طیف از روشنفکران بود توانست خود را سطح جامعه هژمون سازد.

ناکامی مشروطیت در حل بحران‌هایی که طی دوره‌ای چهارده‌ساله با آن دست به گریبان بود سبب شد که روشنفکران کانونی‌ترین تصور تحول در ایران، یعنی مبارزه با استبداد و تحدید قدرت سیاسی، را به نقد بکشند. یکی از عناصر کلیدی در فضای انتقادی این دوره نقد مشروطیت و آسیب‌شناسی ساختار اجتماعی ایران و بستری بود که مشروطه را در رسیدن به اهدافش ناکام گذاشته بود. در وهله اول کسانی مشروطه را به باد انتقاد گرفتند که خود در زمره فعالان دوره مشروطه و از پیشگامان ایجاد گفتمان مشروطیت بودند.

کسروی به‌عنوان یکی از تئوری‌پردازان هم‌پیوندی ملی^{۶۵} انتقاد از مشروطه و دلایل آن را این‌گونه توضیح می‌دهد:

در اوایل این قرن روشنفکران می‌توانستند ادعا کنند که مقصر اصلی مستبدینی بودند که نفعی پنهانی در بی‌سوادی و جهل مردم کشور داشتند. اما در حقیقت بیست سال پس از حکومت مشروطه ما نمی‌توانیم همان پاسخ را بدهیم. اکنون می‌دانیم که تقصیر اصلی نه بر گردن فرمانروایان بلکه فرمانبرداران است. آری، علت اصلی توسعه‌نیافتگی در ایران و شاید در بیشتر کشورهای شرقی تفرقه و اختلاف در میان توده‌هاست.^{۶۶}

در جایی دیگر پس از برشمردن دلایل ناکامی مشروطه و ناسازگار بودن شرایط ایران با مشروطیت این‌گونه ادامه می‌دهد:

اینهاست علت نانجام‌ماندن مشروطه. در نتیجه این آلودگی‌هاست که جنبش مشروطه نه تنها ایران را پیش نبرد و آن را در صف دولت‌های دموکراسی آبرومند جهان قرار نداد، بلکه هرچه نابسامان‌تر و بدبخت‌تر گردانید و این بیچارگی امروز ایرانیان و این که بچه‌های بی‌گناه گرسنه می‌مانند و زنان ناآگاه با درد و غم روبه‌رویند و روستایی زیر پا لگدمال می‌شود، باعث همه آنها اینهاست.^{۶۷}

البته همزمان با کسروی بسیاری دیگر از روشنفکران فعال در دیوانسالاری قاجار معتقد بودند

۶۴. رامین جهانگلو و امیر یوسفی، روشنفکران ایرانی و مدرنیته، *بازتاب اندیشه*، ش ۸ (آبان ۱۳۷۹)، ص ۵۳.
65. Ervand Abrahamian, «Kasravi: The Integrative Nationalists of Iran», *Towards a Modern Iran* (London: Frank Cass, 1980), pp.111-112.

۶۶. احمد کسروی، «علل اصلی عقب‌ماندگی»، پرچم (۷ اردیبهشت ۱۳۲۱).

۶۷. احمد کسروی، «خرده‌گیری و پاسخ آن»، پرچم، ش ۲۵۲، ۱۵ آذر ۱۳۲۱.

مشروطیت و ارکان برآمده از آن باید خود را با تجلیات و تعینات جامعه ایران تطبیق دهند.^{۶۸} نمونه دیگر تقی‌زاده و تغییر وی از یک حامی رادیکال مشروطه به یک حامی ملی‌گرایی و شخص رضاخان بود. این تغییر که یکی از پژوهشگران آن را «سه زندگی در یک عمر» خوانده است،^{۶۹} روایت زندگی سیاسی بسیاری از فعالان حوزه سیاسی این دوره بود. برادران فروغی (محمدعلی و ابوالحسن)، جعفر قلی‌خان سردار اسعد بختیاری، سید حسن تقی‌زاده، میرزا کریم‌خان رشتی، اردشیر جی، ابراهیم حکیمی و...^{۷۰} تنها شماری از معروف‌ترین گردانندگان دستگاه‌های اداری در مشروطه بودند که در تغییر گفتمانی و کرداری مشروطیت به استبداد پهلوی نه تنها کنار نکشیدند، بلکه در دیوانسالاری رضاشاه همچنان حضوری فعال داشتند.

نویسندگان این دوره، در کنار نقد مشروطه، ایده ضرورت اتکا به فردی دیکتاتور و مستبد را مهم‌ترین جایگزین مشروطه معرفی کردند، فردی که ایران را به سمت مدرنیزاسیون و نظم هدایت کند. ظهور یک رستخیز و رهبری آهنین‌پنجه، پیدایش یک دماغ‌منور و فکر باز، اداره استبدادی خوب، ترقی‌طلب، «استبداد منور» و دیکتاتور ایده‌آل و عالم از جمله مفاهیمی بودند که برای توصیف این مصلح اجتماعی به کار برده می‌شد.

نتیجه‌گیری

بررسی آرا و دیدگاه‌های روشنفکران عصر قاجار از دوره پیشامشروطه تا سال‌های پایانی این عصر نشانگر این است که حامیان مدرنیته سیاسی به مدرن‌سازی حیات سیاسی در ایران و همچنین مقوله تعدیل قدرت نگاهی متناقض و چندانگانه داشتند. در دوره پیشامشروطه ضرورت نوسازی، تعدیل قدرت و تحدید آن هژمونی یافته بود، اما همین دیدگاه خود با تناقضاتی همراه بود؛ تناقضاتی که از یک سو بر دموکراتیک‌سازی قدرت، مشروطه‌باوری و تعدیل قدرت تأکید داشت، اما در همان حال سویه‌های مطلق‌گرایانه نیز با آن درآمیخته بود. با وقوع انقلاب مشروطه نه تنها این تناقضات حل نشد، بلکه در سطوح مختلف بروز و ظهور یافت. این تناقضات با ناکامی انقلاب مشروطه شکل حادث‌تر و مزمن‌تری به خود گرفت، تا جایی که به تدریج اندیشه‌های مطلق‌گرایانه جان‌نشین

۶۸. ن.ک.: فرزین وحدت، «بن‌بست تجدد در اندیشه احمد کسروی»، *ایران‌نامه*، ش ۷۸ و ۷۹، (بهار و تابستان ۱۳۸۱).

۶۹. محمدعلی همایون کاتوزیان، «سید حسن تقی‌زاده (سه زندگی در یک عمر)»، *ایران‌نامه*، ش ۸۱ و ۸۲ (بهار و تابستان

۱۳۸۲).

۷۰. علی ابوالحسنی (منذر)، «مشروطه و رژیم پهلوی؛ پیوندها و گسست‌ها»، *تاریخ معاصر ایران* ش ۱۵ و ۱۶ (پاییز و زمستان

۱۳۷۹)، صص ۴۹-۵۰.

اندیشه‌های مبتنی بر تعدیل قدرت و مشروطه‌باوری شد.

بررسی منظر روشنفکران این دوره در انتقاداتشان به مشروطه نشان می‌دهد که اختلاف‌ها بر سر شکل ساختار قدرت سیاسی کماکان برقرار بود. و مجادله‌های مطرح‌شده و حتی دوگانه در مذمت استبداد و مشروطه به‌صورت هم‌زمان نشان از وضعیتی داشت که می‌توان بحران نامید. این بحران که به‌نحوی برجسته در سطح اندیشه‌نخبگان دیده می‌شد، ریشه در بحران‌های دیگری داشت؛ بحران در تمامیت ارضی ایران که در خلال جنگ به‌سمت نابودی می‌رفت، بحران در وضعیت سیاسی جامعه که عدم اقتدار حکومت مرکزی برجسته‌ترین نمود آن بود، بحران اجتماعی که فقر، مرض‌های همه‌گیر و قحطی آن را تشدید می‌کرد. این بحران‌ها در نهایت مشروطه‌باوری و ایده تعدیل قدرت را به محاق برد و مطلق‌گرایی را به خواست جامعه روشنفکری ایران بدل کرد.

منابع

- آبراهامیان، یرواند. مردم در سیاست ایران. ترجمه به‌رنگ رجیبی. تهران: نشر چشمه. ۱۳۹۴.
- آجودانی، ماشاءالله. مشروطه ایرانی. تهران: اختران. ۱۳۸۲.
- آخوندزاده، میرزا فتحعلی. مکتوبات کمال الدوله. به اهتمام علی اصغر حقدار، نشر باشگاه ادبیات. بی‌جا. ۲۰۱۶.
- _____ . مکتوبات و الفبای جدید. تبریز: احیا. ۱۳۵۷.
- آدمیت، فریدون. فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت. تهران: سخن. ۱۳۴۰.
- آزاد ارمکی، تقی و نصرتی‌نژاد فرهاد. «تبیین جامعه‌شناختی شکل‌گیری دولت مطلقه مدرن در ایران». مسائل اجتماعی ایران، ش ۱. تابستان ۱۳۸۹.
- آشوری، داریوش. ما و مدنیت. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط. ۱۳۸۴.
- ابوالحسنی (منذر)، علی. «مشروطه و رژیم پهلوی؛ پیوندها و گسست‌ها». تاریخ معاصر ایران. ش ۱۵ و ۱۶. پاییز و زمستان ۱۳۷۹. صص ۴۹-۵۰.
- اتابکی، تورج. تجدد آمرانه جامعه و دولت در عصر رضاشاه. تهران: نشر ققنوس ۱۳۸۲.
- اعظام، قدسی. کتاب خاطرات من یا روشن‌شدن تاریخ صد ساله. ج ۱. تهران: ۱۳۴۲.
- افشار، ایرج. عبدالرحیم طالوف تبریزی: آزادی و سیاست. تهران: انتشارات سحر. ۱۳۵۷.
- اکبری، محمدعلی. تبارشناسی هویت جدید ایرانی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۸۴.
- اکبری، محمدعلی و نفیسه واعظ. «بازخوانی نظری ماهیت دولت پهلوی اول». تاریخ ایران. ش ۶۳/۵. زمستان ۱۳۸۸.
- بشیریه، حسین. عقل در سیاست: سی و پنج گفتار در فلسفه، جامعه‌شناسی و توسعه سیاسی. تهران: نگاه معاصر. ۱۳۸۳.
- بهار، محمدتقی. سبک‌شناسی. ج ۳. تهران: امیرکبیر. ۱۳۶۹.

بهنام، جمشید. «دولت- ملت، هویت فردی و تجدد». *ایران‌نامه*. ش ۷۲. پاییز ۱۳۷۹.
پای، لوسین و دیگران. *بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی*. ترجمه غلامرضا خواجه‌سروی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی. ۱۳۸۰. ص ۴۲.

جهانبگلو، رامین و یوسفی امیر. «روشنفکران ایرانی و مدرنیته». *بازتاب اندیشه*. ش ۸. آبان ۱۳۷۹.

رحیمی، مصطفی. *قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی*. چ سوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷.

شجیعی، زهرا. *نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی*. تهران: نشر سخن. ۱۳۷۲.

طالبوف، عبدالرحیم. *مسائل حیات*. تفلیس: غیرت. ۱۲۸۵.

طباطبایی، سید جواد. *تأملی درباره ایران (نظریه حکومت قانون در ایران)*. تبریز: ستوده. ۱۳۸۶.

قاجار، جلال‌الدین میرزا (۱۲۸۵ ه.ق). *نامه خسروان*. ج ۱. طهران: چاپ سنگی.

قانون اساسی و متمم آن. تهران: اقبال. ۱۳۲۵.

کسروی، احمد. «خرده‌گیری و پاسخ آن». پرچم. ش ۲۵. ۱۵ آذر ۱۳۲۱.

_____ . «علل اصلی عقب‌ماندگی». پرچم. ۷ اردیبهشت ۱۳۲۱.

مردیها، سید مرتضی. «مشروطیت جمهوری». *بازتاب اندیشه*. ش ۶۹. دی ۱۳۸۴.

مستشارالدوله، یوسف خان. *رساله یک کلمه*. به اهتمام آرش جودکی، بی‌جا: ۱۳۹۴.

ملائی‌توانی، علیرضا. *مشروطه و جمهوری، ریشه‌های نابسامانی نظم دموکراتیک در ایران*. تهران: نشر گستره.

۱۳۸۱.

ملک‌زاده، مهدی. *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*. انتشارات علمی. ج ۴-۵. تهران: ۱۳۷۳.

میرزا صالح، غلامحسین. *بحران دموکراسی در مجلس اول خاطرات و نامه‌های خصوصی میرزا فضل‌علی آقا*

تبریزی. تهران: طرح نو. ۱۳۷۲.

میرزا ملکم خان. *روزنامه قانون*. به کوشش هما ناطق. تهران: نشر امیرکبیر. ۲۵۳۵ شاهنشاهی.

ناطق، هما. *انجمن‌های شورایی در انقلاب مشروطیت*. بی‌جا: نشر کارگری سوسیالیستی. ۱۳۸۰.

نظری، علی اشرف. «گفتمان هویتی تجددگرایان ایرانی در انقلاب مشروطیت». *سیاست*. دوره سی و نهم.

ش ۴. زمستان ۱۳۸۸.

وحدت، فرزین. *رویارویی فکری ایرانیان با مدرنیته*. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس. ۱۳۸۲.

_____ «بن‌بست تجدد در اندیشه احمد کسروی». *ایران‌نامه*. ش ۷۸ و ۷۹. بهار و تابستان ۱۳۸۱.

همایون کاتوزیان، محمدعلی. *تضاد دولت و ملت نظریه تاریخ و سیاست در ایران*. ترجمه علیرضا طیب. نشر

نی. ۱۳۸۰.

_____ «سید حسن تقی‌زاده (سه زندگی در یک عمر)». *ایران‌نامه*. ش ۸۱ و ۸۲. بهار و

تابستان ۱۳۸۲.

یزدانی، سهراب. «مسأله ارضی و دهقانی در انقلاب مشروطیت ایران (۱۳۲۴-۱۳۲۶ ه.ق)». *نگاه نو*. ش ۸

خرداد- تیر ۱۳۷۱.

Amir Arjomand, Said. *The Turban for crown: The Islamic Revolution in Iran*. New York:

Oxford University Press. 1988.

Abraharnian, Ervand. «Kasravi: *The Integrative Nationalists of Iran*». *Towards a Modern Iran*. London: Frank Cass, 1980.

